

انسان‌شناسی کاربردی و آینده انسان‌شناسی

اصغر عسکری خانقاه

دانشیار گروه انسان‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی

دانشگاه تهران

چکیده

آنچه انسان‌شناسی کاربردی را در صدر اهمیت قرار می‌دهد، تحلیل مسایل انسان و آگاهی از اثرات مربوط به تغییر عوامل و انگیزه‌های مربوط به زندگی گروه‌های انسانی خاص است. که گاه همه عناصر زندگی روزمره انسان از بهداشت، کمبود پزشک و درمان و بیماری‌های لاعلاج تا میزان بیکاری، اثرات سمپاشی، باروری و مرگ، میزان رشد و خدمات دولتی را در برمی‌گیرد.

مسئله انسان‌شناسان کاربردی به تغییر کیفیت زندگی و ارزش‌گذاریها و رشد و توسعه زندگی مردم کمک می‌کنند، اما، همه این مسایل در قلمرو چگونگی توسعه نقش دارند و مطالعات تطبیقی و داده‌های توصیفی می‌توانند نگرانیهای انسان‌شناسان را در خصوص زندگی مردمی که در بین آنها زیسته‌اند برطرف کنند. از آنجا که همواره نوعی اختلافات فرعی در جوامع مختلف به چشم می‌خورد، به ناچار رفتارها و عقاید آنها با هم متفاوت خواهد بود و کاربرد انسان‌شناسی فرهنگی در این جوامع به درجات مختلف مشخصه‌های ویژه‌ی را عیان خواهد ساخت. پس، این سخن که کاهش تفاوت‌های فرهنگی در عصر ما، رشته انسان‌شناسی را به پایان کار خود نزدیک کرده و رسالتش به اتمام رسیده است، شباهت به یک طنز و شوخی عامیانه دارد که فقط در میان گروهی خاص در جریان است و در خور مکاتب علمی نیست.

واژگان کلیدی: انسان‌شناسی کاربردی، تفاوت‌های فرهنگی، رشد جوامع، انسان‌شناسی شهری، مردم‌نگاری، تغییر کیفیت زندگی، الگوهای فرهنگی غیرارادی، مطالعات تطبیقی، رشد و توسعه، داده‌های توصیفی، اعمال فرهنگی.

مقدمه

انسان شناسان فرهنگی همواره نگران مردمی هستند که مدت‌ها در میان آنها زندگی کرده و به مطالعه و تحقیق پیرامون زندگی آنها پرداخته‌اند. گذشته از آن، وقتی انسان شناس در محل تحقیق می‌بیند که خانواده‌ها بسیاری از فرزندان خود را بر اثر بیماری‌های قابل علاج، به علت کمبود و یا نبود پزشک، از دست می‌دهند، نگران و غمگین می‌شود. هنگامی که انسان شناس مردمی یابد مردم مورد مطالعه وی به دلایل سیاسی، اقتصادی و یا اجتماعی محل زندگی خود را ترک کرده‌اند، متأثر می‌شود. انسان شناسان معمولاً به مطالعه مردمی می‌پردازند که امتیاز چندانی در این دنیای مدرن استعمارگر و امپریالیست ندارند. بنابراین، تعجب آور نیست اگر آنها معمولاً از مردمی که در بین آنها زندگی کرده‌اند محافظت و طرفدارای کنند. " انسان شناسی کاربردی^۱ " در ایالات متحده آمریکا از تجربیات شخصی انسان شناسان با اقوام ابتدایی رشد یافت (مارگارت مید^۲ ۱۹۷۸، ص ۴۷). ممکن است انسان شناسانی که خود را انسان شناس کاربردی می‌دانند به رشد و توسعه زندگی مردم کمک کنند و یا ممکن است در ارزشگذاری و تغییر کیفیت زندگی آنها مؤثر باشند. در هر صورت، تحلیل مسایل انسان و نظریه حاصل از آن در قلب انسان شناسی کاربردی جای دارد (ویلیام ال. پارتریج و الیزابت ام. ادی^۳ ۱۹۷۸، ص ۵۲). انسان شناسان در این امر که آیا فهم کتونی ما از پدیده‌های فرهنگی به آن اندازه هست تا بگوید چگونه زندگی مردم را توسعه دهیم، با یکدیگر توافق ندارند. همچنین عدم توافق در میان انسان شناسان کاربردی درباره اینکه چگونه می‌توان نگرانیها را به کمک مؤثر تبدیل کرد وجود دارد. تمام انسان شناسان کاربردی معتقدند که تنها نگرانی برای تضمین توسعه زندگی مردم کافی نیست. بلکه برای شروع لازم است تا بدانیم توسعه‌های فرض شده واقعاً توسعه هستند یا نه. حتی اگر بدانیم که یک تغییر، یک رشد خواهد بود، باز این مشکل که چگونه رشد باید صورت گیرد وجود خواهد داشت. مشکل دیگر آنکه ممکن است مردم مورد مطالعه در مقابل این تغییر مقاومت کنند.

1 . Applied Anthropology

2 . Margaret Mead

3 . William L. Partridge and Elizabeth M. Eddy

در این نوشتار، انسان‌شناسی کاربردی را به عنوان یک حرفه مورد توجه قرار می‌دهیم، و به تشریح چگونگی مواجه شدن انسان شناسان کاربردی با مشکلات برنامه‌های رشد و توسعه و یا تغییر می‌پردازیم.

پذیرش انسان‌شناسی کاربردی

نظرات راجع به انسان‌شناسی کاربردی در زمانهای مختلف، در کشورهای گوناگون متفاوت بوده است. در ایالات متحده آمریکا، انسان‌شناسی کاربردی در سالهای اخیر کمتر مورد توجه قرار گرفته است (جورج ام. فوستر^۱ همان، ص ۷۱). در برخی از کشورهای در حال رشد مانند مکزیک توجه خاصی به انسان‌شناسی کاربردی شده است. این اختلاف از کجا ناشی می‌شود؟ به نظر می‌رسد که حداقل دو عامل یعنی وابستگی انسان‌شناسی کاربردی به استعمار و بازار کار این رشته در این اختلاف مؤثر بوده‌اند.

شاید یکی از دلایل نگرش فعلی انسان‌شناسان در ایالات متحده آمریکا نسبت به انسان‌شناسی کاربردی با تاریخ این رشته در کشورهایمانند انگلستان، فرانسه، بلژیک و هلند ارتباط می‌یابد. زیرا این کشورها از انسان‌شناسان برای اداره آسانتر مستعمرات خود استفاده می‌کردند (جورج ام. فوستر، همان، ص ۸۷).

هر چند کارگزاران استعمار اغلب حامی انسان‌شناسی بودند که داده‌های توصیفی خود را راجع به مردم جمع‌آوری می‌کردند. ولی، امروزه انسان‌شناسان و به ویژه انسان‌شناسان کاربردی تمایل چندانی، به کارهای گذشته ندارند. به علاوه در تحت شرایط استعماری، این داده‌ها توسط حاکمان استعمار - و نه مردمی که بر آنها حکومت می‌شد - مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت. متأسفانه اطلاعات به دست آمده از این طریق اغلب برای فهم نیازها و آرزوهای افراد بومی به کار می‌رفت و بنابراین، اعتبار انسان‌شناسی کاربردی را زیر سؤال می‌برد. نشان وابستگی انسان‌شناسی کاربردی به استعمار حتی امروزه در بریتانیا آشکاراست و این امر انسان‌شناسان کاربردی را مغموم ساخته است، هر چند آنها جواتر از آن بودند که با امور استعماری

1 . George M. Foster

آشنایی داشته باشند (روت لندمن^۱، ۱۹۷۸، صص ۳۲۷ - ۳۲۱).

به نظر می‌رسد که انسان‌شناسی کاربردی، هنگامی که انسان‌شناسان خارج از کالجها، دانشگاهها و موزه‌ها به کار مشغول می‌شوند، بهتر درک می‌شود و گرایشات منفی نسبت به آن کاهش می‌یابد. به عنوان مثال، بیشتر انسان‌شناسان مکزیکی در ادارات دولتی و سایر سازمانها اشتغال می‌یابند و روی مسایل اجتماعی به بررسی می‌پردازند (سالومن ناهماد سیتون^۲، ۱۹۷۷، صص ۶۱-۶۲). بنابراین، جای تعجب نیست که انسان‌شناسی کاربردی در مکزیک کارکردی مثبت داشته باشد. اما در ایالات متحده آمریکا که خود نیز نوعی استعمار را در رابطه با سرخ پوستان اعمال می‌کرد، استفاده از انسان‌شناسان برای درک چگونگی اجرای تغییر فرهنگی مفهومی ندارد. تا جنگ جهانی دوم تقریباً تمام انسان‌شناسان در ایالات متحده آمریکا در کالجها، دانشگاهها و موزه‌ها استخدام می‌شدند و انسان‌شناسی کاربردی عملاً در این کشور وجود نداشت، تا اینکه در سال ۱۹۳۴ "دفتر امور سرخ پوستان" و "خدمات حفاظت خاک" از انسان‌شناسان خواستند تا در برنامه‌ریزیها برای بازبینی نحوه استفاده از منابع طبیعی و همچنین کمک به سرخ پوستان برای اداره امور خود، شرکت کنند (جورج ام. فوستر، ۱۹۶۹، ص ۱۰۱).

هنگام جنگ جهانی دوم حکومت ایالات متحده آمریکا بسیاری از انسان‌شناسان را برای کمک به مسایل نظامی استخدام کرد. به عنوان مثال، از انسان‌شناسان کاربردی خواسته شد تا رفتار غیر طبیعی ژاپنی‌های دشمن را برای نظامیان گیج شده آمریکایی توجیه کنند.

سردرگمی سران نظامی آمریکا این بود که چرا سربازان ژاپنی ترجیح می‌دادند به جای اسارت، کشته شوند؟ مطمئناً زندانیان آمریکایی دارای چنین رفتاری نبودند. به خاطر حل این مسأله، بخش روحیه اطلاعات جنگی، تعدادی انسان‌شناس را به عنوان مشاور استخدام کرد. پس از کار با انسان‌شناسان، نظامیان آمریکا دریافتند که دلیل اصلی رفتار عجیب زندانیان ژاپنی آن بود که معتقد بودند اسارت در میدان جنگ با وجود تمامی مزایای ننگ آور است.

همچنین ژاپنی‌ها معتقد بودند که سربازان آمریکایی همه اسرا را می‌کشند. بنابراین، تعجب آور نبود که تعداد بسیار زیادی از سربازان اسیر ژاپنی خودکشی را بر اسارت ترجیح می‌دادند. آمریکایی‌ها با آگاهی از این امر سعی کردند به ژاپنی‌ها بفهمانند که اگر اسیر شوند کشته نخواهند

1 . Ruth Landman

2 . Soloman Nahmad sitton

شد. در نتیجه نه تنها بسیاری از ژاپنی‌ها تسلیم شدند بلکه بعضی از اسیران حتی اطلاعات نظامی خود را در اختیار آمریکایی‌ها قرار دادند. مقصود آنها از این عمل خیانت به کشور نبود بلکه، تلاش برای ساختن زندگی بهتر محسوب می‌شد.

انسان شناسان علاقه‌مند بودند به دولت در هنگام جنگ جهانی دوم کمک کنند، زیرا می‌خواستند برنده جنگ باشند. در مقابل به نظر می‌رسد دولت نیز مشتاق راهنماییها و نصایح انسان شناسان بود. ماگارت مید تخمین زده است که تعداد ۲۹۵ تا ۳۰۳ انسان‌شناس در ایالات متحده به طور مستقیم و یا غیر مستقیم در امور جنگ شرکت داشتند (ماگارت مید ۱۹۷۶، ص ۹۷). اما در دوره پس از جنگ با افزایش فعالیت دانشگاهها، انسان شناسان ترجیح دادند کار با دولت را رها کنند و به دانشگاهها باز گردند. فرصتهای آکادمیک باعث شد که بسیاری از دانشگاهها در دوره پس از جنگ گسترش یابد. در این زمان بود که انسان‌شناسی کاربردی مورد تهاجم واقع شد (الیزابت‌ادی و ویلیام‌ال. پارتیچ ۱۹۷۸، ص ۱۰۸). در زمان حاضر، انسان‌شناسی کاربردی بار دیگر نظر مساعد محققان را به خود جلب کرده‌است و بسیاری از انسان‌شناسان خارج از بحثهای انسان‌شناسی در دانشکدههای پزشکی، بنگاههای توسعه و سایر سازمانهای دست‌اندرکار برای بهبود زندگی مردم، در اکثر مناطق جهان به کار و تحقیق اشتغال دارند.

حتی با کاهش فرصتهای شغلی در کالجها و دانشگاهها هنوز هم بسیاری از انسان شناسان به شرکت در برنامه‌های تغییر فرهنگی تمایل ندارند. زیرا احساس می‌کنند دانش انسان‌شناسی درباره مناطق خاص برای قضاوت کاربردی کافی نیست. همچنین بسیاری از انسان شناسان معتقدند که دخالت در زندگی مردم کار شایسته‌ای نیست. البته انسانها تا حدودی در زندگی یکدیگر مداخله می‌کنند، به عنوان مثال والدین یا مربیان و سرپرستان در تغییر شیوه‌های زندگی فرد دخالت دارند. اما به نظر برخی از انسان شناسان، این نوع مداخله با مداخله در زندگی مردمی که دارای فرهنگی متفاوت با فرهنگ ما هستند تفاوتی آشکار و فاحش دارد و فقط می‌توان تنها اثرات چنین دخالتهایی را حدس زد.

از سوی دیگر برخی از انسان‌شناسی معتقدند که انسان‌شناسی کاربردی لازمه حل مسایل دنیای مدرن است. البته ممکن است آنها اطلاعات کافی در اختیار نداشته باشند اما در هر صورت پیرامون اختلاف فرهنگی و تغییر، خیلی بیشتر از کسانی که انسان شناس نیستند آگاهی

دارند. مسایل جهان مدرن نیازمند تخصص بیشتر است. در واقع اگر انسان‌شناسی از تحقیق روی پروژه‌های خاص امتناع ورزد مسؤولان پروژه مورد نظر از وجود کسانی بهره می‌جویند که تخصص چندانی در انسان‌شناسی کاربردی ندارند. در هر صورت یک انسان‌شناس از نظر اخلاقی موظف به شرکت در چنین پروژه‌هایی است، زیرا میلیون‌ها انسان در جهان ما زندگی می‌کنند که از مسایلی چون گرسنگی و بیماری رنج می‌برند و آرزوی رهایی از این معضلات را دارند (الکساندر اچ. لیتون^۱، ۱۹۵۲، ص ۱۱۵).

پس از جنگ جهانی دوم انسان‌شناسان کاربردی در کشورهایمانند ایالات متحده آمریکا و بریتانیا توجه خود را از مسایلی سیاسی و نظامی دور کرده و روی بهداشت، اقتصاد و رشد آموزش تأکید کردند. در نتیجه انسان‌شناسی کاربردی بعد استعماری و سیاسی خود را از دست داد و بسیاری از دولتهای خارجی از انسان‌شناسان کاربردی برای برنامه ریزیهای مختلف سود جستند. اما، حتی هنگامی که دولتی خارجی دست نیاز به سوی انسان‌شناسان کاربردی دراز می‌کند نمی‌توان مطمئن بود که این کمک از سوی انسان‌شناسان برای اکثر مردم آن کشور مفید باشد، زیرا تقاضای کمک اغلب از سوی دولتهای مستبد و خودکامه مطرح می‌شود.

انسان‌شناسی کاربردی و مسایل اخلاقی

همواره به هنگام تحقیق انسان‌شناس با مسایل اخلاقی و مسؤولیتهایی خاص روبه‌رو می‌شود. گذشته از آن، نخستین مسؤولیت انسان‌شناس تعهد وی نسبت به کسانی است که به مطالعه آنها می‌پردازد. تحقیق باید به نحوی صورت گیرد که شأن و شخصیت مردم را حفظ کند. مسؤولیت دیگر انسان‌شناس تعهد وی به کسانی است که تحقیق او را مطالعه می‌کنند. گزارشهای تحقیقی باید روشن، واضح و بدون تعصب نگاشته شوند. انسان‌شناسی کاربردی اغلب با برنامه ریزی و اجرای تغییرات در جمعیتی خاص همراه است. بنابراین، مسؤولیتهای اخلاقی او بسیار پیچیده است. مهمترین سؤال اخلاقی این است: آیا این تغییر به حال جمعیت مفید خواهد بود؟

در سال ۱۹۴۶ "جامعه انسان شناسی کاربردی"^۱ کمیته‌ای را برای نگارش قوانین خاص اخلاقی کسانی که به طور حرفه‌ای به عنوان انسان شناس کاربردی کار می‌کنند، مأمور کرد. پس از جلسات و بحث‌های متعدد در سال ۱۹۴۸ این قوانین آماده شد و در سال ۱۹۷۴ مورد بازنگری مجدد قرار گرفت.

بر طبق این قوانین هدف برنامه ریزی و نتایج آن باید به صورت خط مشی مشخصی درآید تا تأثیری که بر مردم مورد مطالعه خواهد گذاشت از قبل روشن و آشکار باشد. اما مهمترین عمل قانون این است که انسان شناسان باید در کارهایی که برای جامعه مفید نیستند، انجام وظیفه نکنند. اگر یک انسان شناس تصور کند که تأثیر یک برنامه مفید نیست، باید از شرکت در آن خودداری کند و مردم را از نتایج بد آن آگاه سازد.

مشکلات مفید بودن برنامه تغییر

تخمین اینکه آیا یک تغییر پیش‌بینی شده یا یک تغییر فرضی در جمعیت خاص مفید است همواره آسان نخواهد بود. البته به نظر می‌رسد فایده تغییرات فرضی در مواردی خاص مانند مراقبت‌های بهداشتی غیر قابل انکار است. زیرا، همه ما واقفیم که بهداشت از بیماری بهتر است اما حتی این امر نیز همیشه صادق نیست، هر چند یک نوآوری بهداشتی مانند مایه کوبی در برابر یک بیماری اثرات مفیدی در بقای جمعیت دارد. اما خود، مسایل جدید و غیر قابل پیش‌بینی را ایجاد می‌کند. هنگامی که برنامه مایه کوبی شروع شود، تعداد بچه‌هایی که زنده می‌مانند، افزایش می‌یابد. ولی اگر میزان تولید غذا، سطح تکنولوژیکی، سرمایه و منابع زمینی که در دسترس جمعیت است، نتواند همزمان افزایش یابد، میزان مرگ و میر در نتیجه خشکسالی و کم‌غذایی به میزان قابل توجهی افزایش می‌یابد. در چنین مواردی مایه کوبی فقط عامل مرگ و میر را در دراز مدت تغییر داده است. نکته اصلی در این مثال آن است که اگر یک برنامه تغییر نتیجه مفیدی در کوتاه مدت داشته باشد، باید به نتایج آن در بلند مدت نیز توجه زیادی معطوف کرد. یکی از مهمترین و مشکلترین مسایل برای انسان‌شناسی کاربردی نیاز به آگاهی از تمام

اثراتی است که در نتیجه یک تغییر پیش‌بینی شده در جمعیتی خاص به وجود خواهد آمد. یک مثال روشن از نتایج پیش‌بینی نشده در مورد کنترل بیماری در جزیره "مائوریتیوس"^۱ در اقیانوس هند است. پس از جنگ جهانی دوم دولت برای کنترل مالاریادست به اقداماتی زد که منجر به انفجار جمعیت شد. در نتیجه جمعیت تقریباً دو برابر شد، میزان بیکاری و هزینه خدمات دولتی به چند برابر افزایش یافت، به نحوی که این جزیره فاقد قدرت حمایت از جمعیت خود بود. همه این وقایع در اثر سم پاشی "د.د.ت"^۲ در سال ۱۹۴۸ پیش آمد که باعث کشتار و از بین رفتن پشه آنوفل شد. در عرض یکسال میزان مرگ و میر ۳۲ درصد کاهش پیدا کرد و میزان رشد جمعیت از کمتر از نیم درصد به ۳ درصد افزایش یافت (بورتون بندیکت^۳ ۱۹۷۲، ص ۲۰۱).

هنگامی که مراقبتهای بهداشتی خارجی بدون توجه به آداب و رسوم خاص جمعیت معرفی شود، به بهداشت آن جمعیت صدمه می‌رسد. نمونه‌ای از این مورد در یک روستای آفریقای غربی مشاهده شده است. در این جامعه زنان از لحاظ سنتی در دوران بارداری در مزارع کار می‌کردند. در کوششی که برای مراقبتهای پس از تولد صورت گرفت، زنان باردار از کار در مزارع منع شدند، بدون آنکه فعالیت بدنی مفیدی جایگزین آن شود. در نتیجه، سلامت زنان باردار به خطر افتاد و میزان مرگ و میر نوزادان افزایش یافت (کونراد ام. آر نسبرگ و آرتوراچ. نیه اوف^۴، ۱۹۶۴، ص ۱۰۱).

نتایج دراز مدت یک تغییر فرهنگی پیش‌بینی شده باید به طور آشکار مشخص شود. انسان‌شناسان ممکن است تخمین بزنند که این تغییر، حتی اگر مردم با آن موافق باشند، به نفع جامعه نخواهد بود. همچنین در برخی از موارد انسان‌شناسان رأی به توقف یک برنامه می‌دهند. به عنوان مثال در بخش "جزیره"^۵ در سودان کم آبی موجب کمی محصولات کشاورزی بود. یک برنامه وسیع آبیاری برای افزایش زمین کشاورزی پیش‌بینی شد. سپس برنامه انجام شد و تولید محصولات بالا رفت. اما افزایش میزان آب در مجاورت محیط زیست مردم و تماس آنها با آن

1 . Mauritius

2 . D.D.T

3 . Burton Benedict

4 . Conrad , Arensberg and Arthur H. Nieoff

5 . Gezixa

مشکلات بهداشتی عمده‌ای را به وجود آورد. پیش از حفر کانالها بیماری انگلی "بیلارزیوز^۱" که قربانیان خود را به شدت ضعیف می‌کند در میان سودانیها شایع شد؛ به طوری که ۸۰ درصد از کودکان به آن مبتلا شدند. پس از مدتی تصمیم گرفته شد تا زمانی که انگل بیماری با نابود کردن حلزونی که حامل آن است از بین نرفته است برنامه آبیاری متوقف شود (جورج ام. فوستر، همان، ص ۹۱).

فساد تغذیه یکی از عوامل عمومی یا اثرات سوء، ولی جنبی (حاشیه‌ای) تغییر فرهنگی است. اگر مردم با اثرات سودمند و مفید مواد غذایی خارجی آشنایی یابند ممکن است پس از مدتی متوجه شوند که استطاعت خرید مواد غذایی جدید را ندارند.

مثالهایی که درباره نتایج بلند مدت تغییر فرهنگی زده شد، بیشتر راجع به مسایل بهداشتی بود. اما تغییرات در برگیرنده نتایج اجتماعی نیز هستند که ممکن است مثبت یا منفی باشند. بنابراین باید به عواقب این نتایج توجه خاص کرد. به عنوان مثال، وقتی محصولات قابل اتباع و اقتصاد پولی به یک جامعه ساده تکنولوژیک معرفی شود، در نتیجه پول اهمیت خاص در زندگی مردم پیدا می‌کند و همکاری و تعاون سنتی موجود در بین مردم از میان می‌رود. به عنوان مثال، در "هایی تی"^۲ و بخشهایی از آفریقای غربی، کار در مزارع به طور سنتی و به وسیله گروه بزرگی از مردم انجام می‌شد. هنگامی که این مردم کار می‌کردند با آواز و صدای طبل همراهی می‌شدند. موسیقی از سویی افزایش محصول و از سویی دیگر نتایج مهم اجتماعی را در برداشت. وقتی پول به سیستم اقتصادی این جامعه وارد شد، صاحبان زمین ناگزیر بودند به هر شخص که روی زمین کار می‌کرد مزد بدهند. اما، آنها به آواز خوانها و طبل زنها پول ندادند. در نتیجه تولید و میزان محصول کاهش یافت و نوعی کار سنتی که برای مدت زمانی طولانی انجام می‌شد، خاتمه یافت. تغییر فرهنگی سریع اغلب با افزایش دسته بندی و نزاع در روستاها همراه است. در بسیاری از کشورهای در حال رشد، این تصور در روستا نشینان وجود دارد که به عنوان مثال، تهیه نوعی لباس، ساختن مستراح و جز آن باید با مشارکت مردم صورت پذیرد. بنابراین، در فکر آنها پیشرفت بدون اخذ کمک از همسایگان امکان پذیر نیست (جورج ام. فوستر همان، ص ۸۳).

تمام این مثالها نشان می‌دهند که تصمیم‌گیری درباره فواید و مضرات تغییر فرهنگی یک مسؤولیت ظریف و حساس بوده و نیازمند یک پیش‌بینی دقیق است. ادوارد سپی سر^۱ می‌گوید: "تغییر آداب و رسوم مردم حتی از مسؤولیت عمل جراحی حساستر و ظریفتر است. هنگامی که یک جراح با وسایل جراحی خود شروع به کار می‌کند در حقیقت مسؤولیت جان یک انسان را به عهده می‌گیرد. مجری یک برنامه تغییر تکنولوژیک مسؤولیت‌های بیشتری را بر عهده دارد. هنگامی که وی در صدد تغییر راه و روش زندگی مردم بر می‌آید، بایک فرد مواجه نیست بلکه با سلامت و خوشبختی نسل‌هایی از مردان و زنان روبروست" (ادوارد سپی سر ۱۹۵۲، ص ۲۰۱).

مشکلات برقراری یک تغییر برنامه ریزی شده

پیش از آنکه نوآوری فرهنگی در جامعه‌ای انجام شود، نوآوران باید پیش‌بینی کنند که آیا آن جامعه از فواید تغییر پیش‌بینی شده آگاهی دارد یا نه. عدم آگاهی جامعه می‌تواند مانعی موقت برای اجرای برنامه باشد. به عنوان مثال، کارکنان بهداشتی اغلب ناچارند به مردم جامعه بفهمانند که ممکن است یک بیماری بر اثر وضعیت نا مساعد آب آشامیدنی شایع شود. بسیاری از مردم به این مسأله اعتقاد ندارند و در مواردی نیز مردم جامعه از آگاهی کاملی برخوردارند. مثال روشن در این زمینه زنان تایوانی هستند. در دهه ۱۹۶۰ زنان تایوانی تحت آموزش روشهای پیشگیری از بارداری قرار گرفتند. آنها به برنامه‌های کنترل موالید تمایل زیادی نشان دادند، به نحوی که هیچگونه مقاومتی در برابر روشهای پیشگیری نکردند. در نتیجه میزان موالید در تایوان به سطح مناسب و معقول کاهش یافت (آرتور اچ. نیه‌اوف ۱۹۶۶، ص ۱۰۸).

مقاومت در میان مردم جامعه

آگاهی مردم یک جامعه از فواید ممکن تغییرات پیش‌بینی شده در برنامه‌ای خاص، دال بر پذیرش و استقبال آنها از برنامه مورد نظر نخواهد بود. بنابراین نمی‌توان پیشاپیش از موفقیت یا

شکست آینده یک برنامه تغییر مطمئن شد. فوستر، می‌گوید: "هدفهای تغییر فرهنگی دو جانبه است و تقریباً همیشه شامل تغییر در محیط و تغییر در رفتار مردم می‌شود. تغییرات محیطی که به معنای طرح و ساختمان است اغلب به عنوان قلب رشد ملی و مدرنیزه شدن تلقی می‌شود و نتایج هدفهای طبیعی (فیزیکی) نشانگر موفقیت تکمیل هر برنامه است. تا زمانی که تغییرات مناسب رفتاری با تغییرات محیطی همراه نباشد، موفقیت یک برنامه غیر قابل پیش بینی است" (جورج ام. فوستر، همان، ص ۹۴). به عبارت دیگر، تنها ورود امکاناتی خاص به جامعه‌ای معین کافی نیست، بلکه این امکانات باید به وسیله مردمی که در آن جامعه زندگی می‌کنند مورد استفاده قرار گیرند. همچنین به عنوان مثال هنگامی که هدف یک نوآوری کشاورزی تحصیل محصول انبوه باشد، ابتدا لازم است مردم بومی منطقه با کشت این محصول آشنا شوند و سپس به کشت آن پردازند تا موفقیت آن مورد تأیید قرار گیرد. به عنوان مثال، پس از چند سال کشت نوعی ذرت پیوندی که به وسیله یک سازمان کشاورزی معرفی شده بود، گروهی از کشاورزان اسپانیایی - آمریکایی در ایالت آریزونا در ایالات متحده، به طور ناگهانی کشت آن را قطع کردند و به کشت ذرت قبلی پرداختند. پس از پرسش از کشاورزان، نوآوران متوجه شدند برنامه به این علت شکست خورده است که زنان کشاورزان دریافته‌اند که نوع جدید ذرت برای آسیا بسیار سخت و محکم است، همچنین طعم ذرت پیشین از ذرت جدید به مراتب بهتر است (ارنسبرگ و نیه‌اوف ۱۹۶۴، ص ۱۱۱).

مقاومت جامعه در مقابل تغییر فرهنگی اغلب به عواملی وابسته است که برنامه ریزان به آنها توجه نمی‌کنند. به عنوان مثال، عدم فهم صحیح نشانه‌های گوناگون و کاربرد آنها در توصیف نوآوریها در بسیار از موارد مشکلات عدیده‌ای را به همراه داشته است. حتی ممکن است نشانه‌های بسیار آشکار و روشن به وسیله سایر مردم به نحوی دیگر تعبیر شوند. برای مثال، در بسیاری از برنامه‌های کمک خارجی ایالات متحده، نشانه دو دست در حال دادن روی کامیونها، دیوارها و سایر مناطق حاکی از آن است که شرکتهای آمریکایی در این برنامه‌ها حالتی محترمانه و حتی دوستانه دارند. اما طراحان این نشانه هرگز فکر نکرده‌اند که ممکن است این نشانه به وسیله مردم مناطق دیگر طور دیگری تعبیر شود. چنانکه در برخی از مناطق نشانگر چهره استعمارگرانه آمریکا است، بنابراین، دو دست از دو سمت مخالف می‌آیند. برای مردم محلی در تایلند این نشانه، بیانگر جهان ارواح است، زیرا دو دست خالی (بدون نشان دادن بقیه

بدن) در جهان حقیقی وجود ندارد.

”رودزیا“ مثال دیگری از سوء تعبیر پیرامون نشانه‌هاست. در این کشور کارکنان بهداشتی اروپایی سعی داشتند خطرات بیماری سل را به روستاییان نشان دهند. آنها از پوسترهایی استفاده کردند که در آن بیماری سل مانند سوسمار یک عامل تهدید کننده به شمار می‌رفت. پیوند بیماری سل (که نزد روستاییان یک بیماری ناشناخته بود) با سوسمار که دشمن اصلی آنها محسوب می‌شد آن طور که برنامه ریزی شده بود، مؤثر واقع نشد و موجبات عدم موفقیت برنامه را فراهم آورد. زیرا روستاییان به جای ترس از بیماری سل و شرکت در برنامه‌های بهداشتی برای ریشه کنی آن به این نتیجه رسیدند که سوسمار عامل اصلی بیماری سل است. بنابراین، پوستر اگر چه به عنوان عاملی در تشدید ترس روستاییان از خزندگان مورد استفاده قرار گرفت اما آنها را به شرکت در برنامه‌های بهداشتی ترغیب نکرد. (جورج ام فوستر همان، ص ۱۰۸).

آنچه گفته شد، تنها شامل کشورهای عقب افتاده نمی‌شود به عنوان مثال چندین سال پیش یک آگهی از سوی یک شرکت انگلیسی منتشر شد که در آن شرکت مزبور مدعی بود محصولاتی که توسط تمامی اقشار جامعه انگلیس اعم از طبقات بالا و طبقه کارگر مورد استفاده قرار می‌گیرد. تصور شرکت انگلیسی بر آن بود که با این آگهی قادر است کارگران را به خرید بیشتر محصولاتش ترغیب کند. برای آنکه نشان داده شود این محصول مورد استفاده طبقات بالا نیز هست، آگهی شرکت تولیدی، محصول مورد نظر را به همراه چند شمع روشن روی یک میز نشان می‌داد. برداشت کارگران شمال غربی انگلستان درست برخلاف هدفی بود که آگهی مورد نظر سعی در اشاعه آن داشت زیرا تصور آنها بر این بود که تمامی استفاده کنندگان از محصول تولیدی کارگر هستند و به علت عدم پرداخت بهای گاز مصرفی، گازشان قطع و آنها ناگزیر به استفاده از شمع برای تامین روشنایی شده‌اند (جورج ام. فوستر همان، ص ۸۷).

حتی در مواردی که احتمال چندانی درباره تفسیر غلط نشانه خاصی وجود ندارد، ممکن است عوامل دیگری به عنوان بازدارنده در مقابل برنامه تغییر فرهنگی قد علم کنند. چنین عواملی را می‌توان به باز دارنده‌های فرهنگی، اجتماعی و روانشناسی تقسیم کرد. این عوامل گاهی با هم در جامعه و در برنامه تغییر ظاهر می‌شوند.

عوامل بازدارنده فرهنگی که با رفتارها، نقشها و عقاید گروهی سروکار دارند ممکن است پذیرش یک نوآوری را به تأخیر اندازند. به عنوان مثال، اعضای جوامع مختلف راجع به اهدای

هدیه عقاید گوناگونی دارند. به خصوص در جوامع تجاری، هدایایی که رایگان دریافت می‌شوند بی ارزش هستند. هنگامی که حکومت کلمبیا برنامه‌ای را برای اهدای نهال رایگان درخت میوه به کشاورزان برای افزایش محصول اجرا کرد، کشاورزان چندان تمایلی برای گرفتن نشاء نکردند، در نتیجه بیشتر نهالها در اثر عدم مراقبت از بین رفتند. اما وقتی حکومت متوجه شد که این تجربه شکست خورده است، اقدام به فروش نهال به کشاورزان کرد. کشاورزان به سرعت نهالها را خریداری کردند و تولید محصول افزایش یافت (جورج ام. فوسترهمان، ص ۱۹۰). دلیل افزایش تقاضای کشاورزان در گرفتن نهال آن بود که بازاری آن پولی پرداخت می‌کردند. بنابراین، درختان برای آنها با ارزش بودند.

شاید هم تقاضای بیشتری برای دریافت نهال در اثر شرایط دیگری چون افزایش تقاضای میوه در بازار بود (که اطلاع دقیقی از آن در دست نیست).

عقاید مذهبی و مناسک مربوط به آن از جمله عوامل بازدارنده پذیرش تغییر برنامه ریزی شده محسوب می‌شود. در سال ۱۹۴۰ کارکنان مرکز بهداشت از عقاید مذهبی برای تفهیم مسری بودن بیماری سل در میان مردم "زولو" در آفریقای جنوبی استفاده کردند. این مردم به واسطه شرایط بد بهداشتی و بد غذایی در مقابل بیماری سل بسیار حساس شده بودند. علی رغم تغییراتی که در ساختمان خانواده "زولو"، نحوه پوشش و جز آن، در نتیجه تماس با فرهنگهای غربی، پیش آمده بود، شناساندن بیماری سل به عنوان یک مرض مسری به آنها بسیار مشکل بود. مردم "زولو" معتقد بودند که تمام پدیده‌های طبیعی چون محصول بد، خشکسالی، رعدوبرق، طوفان و نیز بیماری به وسیله جادوگران و افسون پیش می‌آید و زمانی که پزشکان سعی داشتند دختری مسلول را در بیمارستان بستری کنند، پدر وی مانع این کار شد، زیرا تصور می‌کرد با ممانعت از این عمل دخترش قادر خواهد بود بیماری را به دیگران سرایت دهد و در نهایت به یک جادوگر و یا افسونگر تبدیل می‌شود (بنجامین دی. پول^۲، ۱۹۵۵، ص ۲۰۲).

بازدارنده‌های اجتماعی در مقابل تغییرات برنامه ریزی شده، هنگامی نمود می‌یابند که روابط سنتی میان افراد یا نهادهای سنتی اجتماعی با نوآوری به ستیز برمی‌خیزد. به عنوان مثال، گاهی ساخت قدرت در درون خانواده، موجب عدم پذیرش برنامه تغییر می‌شود. در

بسیاری از مناطق جهان مانند قسمتهایی از کره و مکزیک و همچنین در میان مردم "ناواجو"^۱ فرد نمی‌تواند تنها با تقاضای خودش در بیمارستان بستری و یا از کمکهای پزشکی بهره‌مند شود. بلکه باید، تمامی افراد خانواده وی، که گاهی جمع بزرگی را تشکیل می‌دهند در موارد خاص و فوری، صحبت کرد. این جریان گاه روزها طول می‌کشد و چه بسا موجب مرگ بیمار می‌شود (بنجامین دی. پول ۱۹۵۵، ص ۱۰۴).

پذیرش تغییر در جامعه به عوامل روانشناسی، مانند چگونگی درک نوآوری و تغییر از سوی افراد، نیز وابسته است. به عنوان مثال، در هندوستان، روستاییان همراه با مأموران دولتی به خصوص پلیس و مأموران مالیات بد رفتاری می‌کردند، هرچند در این مورد استثنائاتی وجود دارد، اما نمایندگان دولتی معمولاً خود را دور از مردم نگه می‌دارند و بسیار مستبد هستند. در نتیجه، بسیاری از برنامه‌های رشد کشاورزی انجام نمی‌شود. زیرا روستاییان رابطه خوبی با مأموران حکومت ندارند. ولی، در هر صورت بعضی از برنامه‌ها با موفقیت روبه رو بوده‌اند، زیرا عاملان تغییر حساستر بوده و سعی کرده‌اند خود در برنامه کمک به کشاورزان شرکت جویند (رودرادات سینگ^۲ ۱۹۵۲، ص ۲۱۱).

هر چند مقاومت در مقابل تغییر ممکن است به عوامل فرهنگی، اجتماعی و روانشناسی وابسته باشد، اما عامل دیگری نیز وجود دارد و آن اینکه ممکن است افراد جامعه هیچ فایده مادی (اقتصادی) برای خود در برنامه تغییر نیابند. به عنوان مثال، زمانی که دولت ونزوئلا سعی کرد طی برنامه‌ای خاص استفاده از شیر خشک را ترویج دهد، هر چند شیر خشک در این برنامه مجانی بود، مادران از گرفتن آن خوداری می‌کردند. زیرا عقیده داشتند، قبول آن به معنای بدی شیر مادر است (جورج ام. فوستر همان، ص ۲۱۸). این عدم پذیرش نوعی مقاومت بود.

تحقیقات جدید نشان داده‌اند که شیر مادر مقویتر از شیر خشک است. شیر مادر مواد غذایی لازم و کافی برای رشد کودک را داراست. مشخص شده است که مادر با شیرش قادر به انتقال پادتنهای مقاوم در مقابل بیماری‌ها به بچه‌هاست، و از طرفی شیر دادن مادر باعث می‌شود که دوران پرستاری از بچه و فاصله بین تولد بچه‌ها بیشتر شود (دریک بی جلیفه و ای.اف.

پاتریس جلیفه^۱، ۱۹۷۵، صص ۵۶۱-۵۵۷).

بنابراین، نه تنها شیر مادر از امتیازات زیادی برخوردار است بلکه، تولید غیر دقیق شیر خشک در بسیاری از کشورهای عقب افتاده عواقب وخیمی را به وجود آورده و در نتیجه، سوء تغذیه و ضعف در میان مردم این کشورها افزایش یافته است. زیرا، شیر خشک باید با آب مخلوط شود. اگر آب و نیز ظرف شیراسترلیزه نشوند، بیماریهای بیشتری شایع می شوند و از طرف دیگر تهیه شیر خشک هزینه زیادی را در بردارد. و در نهایت، اگر مادر حتی برای مدتی کوتاه به بچه شیر خشک بدهد شیر خودش خشک می شود و اگر هم بخواهد، نمی تواند به بچه شیر بدهد.

کشف و استفاده از کانالهای محلی

در اجرای برنامه ریزی تغییر فرهنگی، مجری طرح باید کانالهای مؤثر جامعه را پیدا کند. در بیشتر برنامه ها در جوامع مختلف، همواره پیش از شروع برنامه، شبکه های ارتباطی و کسانی که دارای قدرت بیشتری هستند و عقایدشان روی عقاید مردم تأثیر می گذارد، کشف می شوند تا با کمک آنها برنامه ها بهتر اجرا شود. فهم چنین کانالهای مؤثری بی نهایت با ارزش است، به خصوص هنگامی که قصد داریم برای ورود یک برنامه تغییر، به یک منطقه خاص تصمیم بگیریم. بعلاوه، باید بدانیم هر کانال در چه زمانها و در چه حالاتی در پخش اطلاعات و تصویب آنها مؤثر خواهد بود.

مثالی از کاربرد مؤثر کانالهای محلی هنگامی بود که بیماری آبله در ناحیه "کالاهاندی"^۲ در "ایالات اوریزا"^۳ در هندوستان شایع شد. کوششهای کارکنان بهداشت برای واکسیناسیون روستاییان در مقابل بیماری با مقاومت شدید روستاییان روبه رو شد. روستاییان به این بیگانگان و وسایل عجیبشان مشکوک بودند و از آنها می ترسیدند. بنابراین، نمی خواستند خود و بچه هایشان را برای واکسیناسیون در اختیار آنها بگذارند. از طرف دیگر روستاییان که از مسری بودن بیماری می ترسیدند به روحانی محلی خود پناه بردند و از وی کمک خواستند. او به آنها

1 . Derrick B. Jelliffe and E.F. Patrice Jelliffe

2 . Kalahandi

3 . orissa

گفت که بیماری در اثر عصبانیت الهه^۱ "تهالرانی" از آنها به وجود آمده است و آنها تنها می‌توانند با برپایی مهمانی و اهدای هدایا رضایت وی را جلب کنند. با توجه به اینکه روحانی در حقیقت رهبر روستاییان بود، کارکنان بهداشت سعی کردند او را قانع کنند تا با واکسیناسیون (ایمن سازی) مردم موافقت کنند. ابتدا روحانی همکاری با آنها را نپذیرفت اما هنگامی که برادرزاده‌اش مریض شد، او برای نجات وی حاضر به همکاری با کارکنان بهداشت شد و به روستاییان گفت که الهه خواهان واکسیناسیون مردم است. مردم نیز موافقت کردند و همگی واکسینه شدند (نیه‌اوف ۱۹۶۶، ص ۱۴۰).

قوم مداری

مجریان برنامه تغییر باید سعی کنند به هنگام اجرای تغییر از تعصبات قومی احتراز کنند. زیرا ارزشهای هر جامعه قابل انطباق با ارزشها و شرایط جامعه دیگر نخواهد بود. مثالی در این مورد از متخصصان آمریکایی است که برای بالا بردن سطح بهداشت گروهی از مردم ایران، تعدادی دوش حمام که در بین آنها حایلی وجود نداشت ساختند. این متخصصان نمی‌دانستند که مردم ایران مسلمانند و در اسلام هیچ فردی در مقابل بیگانه برهنه نمی‌شود و فکر می‌کردند که چون در آمریکا این مسأله اصلاً مهم نیست پس در ایران هم مشکلی ایجاد نخواهد کرد. به هر صورت این برنامه در ایران با شکست کامل روبه رو شد (جورج ام. فوستر همان، ص ۲۱۳).

قوم مداری آمریکایی در برنامه‌های متعدد برای رشد تغذیه در میان جوامع عقب افتاده و در حال رشد مشاهده شده است. مواد غذایی بیشتر این جوامع از کالری لازم برخوردار است. اما عاملان تغییر (آمریکایی‌ها) آگاهی کاملی از این امر ندارند. بنابراین، سعی می‌کنند مواد غذایی پیشنهادی خود را مانند آب پرتقال، تخم مرغ که از نظر تغذیه‌ای در اکثر موارد غیر ضروری و دور از دسترس است به این جوامع وارد کنند. در نهایت قوم مداری موجب شکست اکثر برنامه‌ها می‌شود.

کار با کارگزاران

حتی اگر عوامل تغییر فاقد تعصب قومی بوده و هماهنگ با جامعه در حال کارکردن باشند، ممکن است تغییر مؤثر به روابط میان عاملان تغییر و سازمانی که آنها برای آن کار می‌کنند وابسته باشد. معمولاً عاملان تغییر در آخر سلسله مراتب اداری قرار دارند که تحت نظر سازمانی دولتی و یا خصوصی انجام وظیفه می‌کنند (وارد اچ. گودنوا^۱ ۱۹۶۳، ص ۳۱۸). معمولاً کارگزار موظف است پول و امکانات را در اختیار عامل بگذارد. بنابراین، ممکن است کارگزاران بخواهند تغییر بسیار سریع انجام شود و ترجیح دهند که نتایج آن به نظر خارجیان مثبت باشد حتی اگر آن تغییر تنها راه حل آن جامعه نباشد. بنابراین، اگر به عاملان تغییر فرصت بیشتری داده شود، امکان موفقیت برنامه افزایش می‌یابد.

نظر گروه‌های اجتماعی دیگر

ماتاکنون راجع به عوامل تغییر، جامعه‌ای که در آن تغییر اتفاق می‌افتد و روابط میان آنها صحبت کردیم. اما چیزهای دیگری نیز وجود دارند، یعنی گروه‌های اجتماعی دیگری که نظر آنها می‌تواند نقش مهمی در شکل و نتیجه عمل تغییر، ایفا کند. اکثر اوقات مردمی که تغییر روی آنها اعمال می‌شود، از امتیازات، قدرت سیاسی و اقتصادی پایینی برخوردارند. (وارد اچ. گودنوا ۱۹۹۳، ص ۱۴۸). بنابراین رشد و تغییر معمولاً به عنوان یک تهدید برای کسانی که دارای موقعیت بهتری هستند، تلقی می‌شود. اگر آنهایی که دارای قدرت هستند، در مقابل اجرای برنامه تغییر ایستادگی کنند، احتمالاً برنامه اجرا نخواهد شد. بنابراین، عاملان تغییر نه تنها باید جامعه محلی را بشناسند، بلکه باید با افراد و گروه‌های قدرتمند در جامعه مشورت و آنها را برای پذیرش برنامه آماده کنند.

پروژه وایکوز^۱

بسیاری از مثالهای گذشته شامل مواردی از برنامه‌های تغییر بودند که اکثراً با عدم موفقیت روبه رو می‌شدند. در بعضی از موارد کوششها از این جهت با شکست مواجه شدند که نتایج تغییر برای جامعه مورد نظر مفید و مناسب نبود. در سایر موارد نیز برنامه‌های تغییر بر اثر مقاومت اکثریت مردم جامعه مورد نظر، شکست خورد. زیرا در اجرای برنامه‌های تغییر، از دانش انسان شناسان استفاده نمی‌شد. در صورتی که اگر با انسان‌شناسان، به دلیل اطلاعاتشان از نیازهای جامعه مورد نظر مشورت می‌شد نتایج بهتر و پرثمرتری به بار می‌آمد. و اما در موردی خاص انسان شناسان خود در یک پروژه تغییر شرکت کردند.

انسان شناسان دانشگاه "کورنل"^۲ در ایالت متحده، گامی برای توسعه زندگی گروه بزرگی از سرخ پوستان در پرو برداشتند. در سال ۱۹۵۲ انسان شناسان دانشگاه کورنل در حقیقت منطقه بزرگی به نام "وایکوز" را با امید کمک به سرخ پوستان اجاره کردند. نتیجه این کار بسیار موفقیت‌آمیز بود.

مفهوم پروژه "وایکوز" غیر معمولی بود، زیرا انسان‌شناسان کورنل نقش حاکمان منطقه را که از لحاظ سنتی دارای قدرت بودند برعهده گرفتند. در نظام پرو، این منطقه متعلق به دولت بود که معمولاً آن را برای هر ده سال اجاره می‌داد. حدود ۳۸۰ خانوار سرخ پوست کوئه چئوا^۳ در این منطقه زندگی می‌کردند. هر خانواده سرخ پوست برای اینکه بتواند در زمین کوچکی به کشاورزی پردازد باید سه روز به طور رایگان برای حاکم کار کند. بعلاوه، مردم باید حیوانات مورد نیاز حاکم و خدمتکاران او را تأمین می‌کردند. حاکم و همکاران او که همیشه غیر سرخ پوست بودند، قدرت بسیار زیادی - حتی برای تنبیه مردم - داشتند (آلن آر. هولمبرگ^۴ ۱۹۷۱، ص ۹۸).

هدف انسان شناسان رشد شرایط اقتصادی و اجتماعی سرخ پوستان و کمک به کنترل

1 . Vicos Project

2 . Cornell

3 . Quechua

4 . Allan R. Holmberg

تدریجی جامعه آنها بود (هنری اف. دوبینز، پول ال. دوتی و هارولد دی. لاسول^۱ ۱۹۷۱، صص ۶۲ - ۶۱).

در آغاز، انسان شناسان مسئولیت رهبری را در اجرای برنامه تغییر به عهده رهبران سرخ پوست گذاشتند و خدمات بدون مزد را متوقف کردند. برای هر کار مزدی در نظر گرفتند و پولی را که از زراعت در زمین کشاورزی به دست می آمد برای توسعه جامعه به کار انداختند. آیا این کار نتیجه داشت؟ در سال ۱۹۶۳ با گذشت ده سال پس از آغاز کار انسان شناسان، سرخ پوستان از وضعیت اقتصادی و اجتماعی مطلوبی برخوردار شدند (ج. اسکار آلرز^۲ ۱۹۷۱، صص ۹۵). مردم "وایکوز" همچنین مهارت‌های رهبری را برای تصمیم‌گیری راجع به جامعه خود، آموختند. در سال ۱۹۵۶ آنها تصمیم گرفته بودند منطقه خود را بخرند اما این امر مورد موافقت دولت قرار نگرفت، تا اینکه در سال ۱۹۶۲ این سرزمین به ساکنان آن فروخته شد (آلن آر. هولمبرگ ۱۹۷۱، صص ۷۱-۷۲). آیا نتایج این برنامه منفی بود؟ تنها آزمون‌های روانشناسی نشان دادند که اضطراب در میان رؤسای خانوارها افزایش یافته است. احتمالاً این افزایش بر پایه فشارهایی به وجود آمده بود که مشتمل بر تغییر روش زندگی سنتی می شد. ولی در هر صورت، "وایکوزها" از مردمی که در بین آنها تغییرات سریع فرهنگی اتفاق می افتند، متفاوت نبودند (ج. اسکار آلرز ۱۹۷۱، صص ۷۵).

پروژه "وایکوز" گواهی است بر اینکه انسان شناسان می توانند برای انجام تغییرات مفید در یک جامعه مؤثر باشند. ولی، این پروژه به تعداد زیادی از عوامل تغییر احتیاج داشت که لازم بود تحت آموزشهای مختلف انسان شناسی قرار می گرفتند.

آینده انسان شناسی

اثرات جهان مدرن انسان شناسی

در دنیای امروز فاصله‌ها و تفاوتها به نحو محسوسی کاهش یافته است. در زمان حاضر

1 . Henry F. Dobyns ,Paul Daughty and Harold D. Lasswell

2 . J. Oscar Alers

جهانگردی و برقراری ارتباط با مردم مختلف به سهولت انجام می‌گیرد. امروزه انسان قادر است در مدت کوتاهی با وسایل سریع‌السیر کره زمین را دور بزند. روزنامه‌ها، رادیو، تلویزیون و سینماچنان عمل کرده‌اند که فرهنگهای مختلف با هم آشنا شده‌اند.

فرهنگهای مختلف در جهان امروز به یکدیگر نزدیک شده و تفاوت‌های فرهنگی کاهش یافته است. مردم جهان هر ساله بیش از پیش وارد بازارهای اقتصادی می‌شوند و اشیاء مشابهی می‌خرند و می‌فروشند، در نتیجه الگوهای زندگی در حال تغییر است. شاید آشکارترین نمونه تغییرات فرهنگی در جهان حاضر ظهور "کوکاکولا"، "تیغ صورت تراشی" و حتی "درایوینگ سینما" در مناطقی از جهان باشد که در گذشته وجود نداشتند. اما اشاعه این اشیاء فقط بخش کوچکی از کل تصویر جهان است. مهمتر از گسترش اجناس مادی، بروز تغییرات اقتصادی همگام با تغییرات فرهنگی و اجتماعی است. اشاعه شیوه اقتصاد مبتنی بر بازار در سراسر جهان باعث شده است در یک قرن گذشته کشورهای معدودی بر شیوه زندگی سایر کشورها تأثیر بگذارند. در مناطق مختلف این تأثیر در نتیجه استعمار، برنامه‌های اقتصادی، کمک‌های نظامی، رقابت و هم‌چشمی با فرهنگهای غالبی مانند آمریکا، انگلستان و چین به وجود آمده است. بدین ترتیب فرهنگهای مختلف در صد سال اخیر بیش از پیش به یکدیگر نزدیک شده‌اند.

بدون توجه به فایده این تغییرات از نظر ما و یا مردمی که آن را تجربه می‌کنند، ممکن است این پرسش مطرح شود که جهان امروز چگونه، علم انسان‌شناسی و به خصوص انسان‌شناسی فرهنگی را تحت تأثیر قرار می‌دهد؟

بعضی از انسان‌شناسان فرهنگی نگران این امر هستند که با از میان رفتن جهان ابتدایی یا غیر صنعتی - که در گذشته داده‌های اصلی انسان‌شناسی را برای مطالعات و تحقیقات فراهم می‌کردند - رسالت آنها نیز به اتمام می‌رسد (دیوید کاپلان و روبرت ا. مانرز^۱، ۱۹۷۱، ص ۱۱۶). برخی از جوامع آشنا برای مطالعات مردم‌نگاری، به دلیل کاهش جمعیت ناشی از ورود بیماریهای مسری غربی از میان رفته، برخی دیگر نیز بر اثر تماس با جوامع غالب تغییر شکل یافته‌اند.

تنها تعداد انگشت شماری از این جوامع در گینه جدید، ملانزی، برزیل، پرو و ونزوئلا

وجود دارند، که تغییر چندانی نیافته‌اند، ولی اکثر آنها نیز در اثر تماس با جهان بازرگانی و تجاری امروز تا حدی دگرگون شده‌اند و این روند تغییر در آینده ادامه خواهد یافت.

برخی معتقدند کاهش تفاوت‌های فرهنگی در جهان امروز که موضوع مورد مطالعه انسان‌شناسی فرهنگی است موجب شده تا این رشته به پایان کار خود برسد. برای این افراد انسان‌شناسی فرهنگی مساوی با مطالعات مردم‌نگاری فرهنگی است که پیش از این مورد بررسی قرار نگرفته‌اند، زیرا امروزه دستیابی به فرهنگی بکر و ثابت امری مشکل به نظر می‌رسد. در واقع، ما از توصیف فرهنگها فاصله می‌گیریم. برخی دیگر از انسان‌شناسان فرهنگی زمانی را مجسم می‌کنند که آخرین کار مردم‌نگاری انجام شود و در آن آخرین بومیان، "کوکاکولا" در دست توصیف شوند، و آن روز مرگ انسان‌شناسی فرهنگی فرا می‌رسد. اما مدارک و اسناد موجود نشان می‌دهند که چنین نظری بسیار عجولانه و دور از واقعیت است.

دلیلی بر عدم اختلافات فرهنگی در بین جوامع انسانی موجود نیست. رشد جوامع باعث می‌شود که عقاید و رفتارهای متفاوتی وجود داشته باشند. به عبارت دیگر، فرهنگ برپایه وجود گروه‌های متفاوت استوار است. بعلاوه، مردم هر جامعه از سایر جوامع به خصوص مناطق دور دست جدا هستند. بنابراین، بعضی از اختلافات فرهنگی در بین آنها به وجود خواهد آمد. هر چند تکنیک‌های حمل و نقل و ارتباطات مدرن موجب گسترش خصوصیات فرهنگی به تمام نقاط جهان و کاهش اختلاف می‌شود، اما امکان یکدست شدن تمامی فرهنگها وجود ندارد. هر چند ممکن است بومی "ملانزی" و بومی ایالات متحده آواز مشابهی را از رادیوی مشابهی بشنوند، اما این بدان معنا نیست که فرهنگ آنها بعضی از خصوصیات اصلی خود را حفظ نکند و یا فاقد بعضی از سازگاریها باشد. مردم در بخشهای مختلف جهان در محیطهای طبیعی و اجتماعی مختلفی زندگی می‌کنند. در نتیجه، بعضی از خصوصیات فرهنگی آنها پاسخ سازگاری به احتیاجات محیطی خاص است که این امر گوناگونی فرهنگها را به همراه دارد.

هر چند اختلافات فرهنگی در زمان حاضر کاهش یافته است اما این امکان وجود دارد که تمام موارد مورد مطالعه به گروه‌های انتخابی ما وابسته باشد. براساس مدارک موجود، در زمانهای گذشته تفاوت اندکی میان دوره پارینه سنگی تحتانی یعنی هنگامی که زندگی انسانها وابسته به گردآوری غذا و شکار بود و دوران نوسنگی در ۱۰۰۰۰ سال پیش وجود داشت.

ده هزار سال پیش در برخی از مناطق جهان تعداد کمی از مردم به کشاورزی و دامپروری

روی آورده بودند. در مناطق دیگر، مردم بیشتر بر پایه یکجانشینی و گردآوری غذا زندگی می‌کردند، اما در بیشتر مناطق جهان مردم زندگی خود را از طریق کوچندگی و گردآوری غذا می‌گذراندند. شاید با گسترش کشاورزی در اطراف جهان، اختلافات فرهنگی کاهش یافته باشد. پس ممکن است وقتی یک الگوی عمومی سازگاری فرهنگی رشد - در سراسر جهان - گسترش یافت، برای مدت زمانی کوتاه از شدت اختلافات فرهنگی کاسته شود. بنابراین چنین به نظر می‌رسد که گسترش مبادلات بازرگانی و حتی پیش از آن، اشاعه فرهنگ صنعتی، از بین رفتن موقتی تفاوت‌های فرهنگی - در نتیجه تجربیات انسان در یک تغییر بزرگ فرهنگی - را در پی داشته باشد.

به طور خلاصه، به نظر نمی‌رسد که انسان‌شناسی فرهنگی یعنی مطالعه اختلافات فرهنگی از زمینه‌ای برای مطالعه برخوردار نباشد. مصداق این امر را می‌توان در انسان‌شناسی زیستی، باستان‌شناسی و زبان‌شناسی مشاهده کرد. به عنوان مثال نمی‌توان گفت که تفاوت در خصوصیات زیستی جمعیت‌های انسانی آینده، یعنی تا هنگامی که محیط‌های طبیعی و اجتماعی جمعیت‌های مختلف با هم متفاوتند، از بین برود. به نظر نمی‌رسد که انسانها در آینده نزدیک همگی در شرایط محیطی مشابهی زندگی کنند. بعلاوه، ما همیشه قادر به جستجو و مطالعه تفاوت‌های انسانی با توجه به فسیلها و سایر مدارک و منابع دیرینه‌شناسی خواهیم بود. باستان‌شناسی همیشه از بقایا و اثرات فرهنگ‌های گذشته برای مطالعه و بررسی برخوردار خواهد بود. و در زبان‌شناسی نیز حتی اگر تفاوت‌های زبانی در جهان از بین برود، ما می‌توانیم از داده‌های توصیفی برای مطالعه زبانهای گذشته استفاده کنیم.

در اینجا یک سؤال باقی می‌ماند و آن اینکه چرا ما باید همواره به مطالعه فرهنگ‌های ساده‌تر - چه آنهایی که امروزه وجود دارند و چه آنهایی که از بین رفته‌اند - بپردازیم؟ این مطالعه چه فوایدی را در بردارد؟ برای پاسخگویی به این سؤال باید یادآور شویم که انسانها، بدون توجه به فرهنگی که بدان تعلق دارند، به عنوان یک نوع، دارای نیازها و خصوصیات مشترک بسیاری هستند. اگر ما باید قوانین رفتارهای ثابت و متغیر انسانی را کشف کنیم، تمام فرهنگ‌های پیشین و فرهنگ‌های عصر حاضر از اهمیت یکسانی برخوردارند. چنانکه "کلود لوی - استروس"^۱ می‌گوید:

«هزاران جامعه که امروزه وجود دارند یا زمانی در روی زمین وجود داشته‌اند، بسیاری از تجربیات را به دست آورده‌اند. ما نمی‌توانیم آنها را در آزمایشگاهها بسازیم یا تکرار کنیم. اما قادریم از آنها برای تشکیل و فرمول‌بندی فرضیات خود استفاده کنیم. این تجربیات در جوامعی به دست آمده‌اند که شباهتی به جوامع ما نداشته‌اند. این جوامع به وسیله انسان شناسان و دانشمندان علوم طبیعی و زیستی توصیف و تحلیل شده‌اند، به طوری که این توصیفها یکی از مطمئنترین راهها برای درک تصورات و نحوه زندگی انسانها در گذشته است، یعنی چه چیزی در فکر انسان اتفاق افتاده و چگونه عمل کرده است. و این همان چیزی است که انسان شناس به طور عام و در دراز مدت به دنبال آن است (کلود لوی - استروس ۱۹۷۲، ص ۹۱).

خط مشی جدید در انسان‌شناسی فرهنگی

همان طور که گفته شد، انسان شناسان فرهنگی در گذشته مطالعات خود را روی جهان غیر صنعتی و غیر بازرگانی متمرکز می‌کردند. در حال حاضر بیشترین فرهنگها از بین رفته و یا تغییر یافته‌اند. بنابراین، انسان‌شناسی فرهنگی توجه خود را به جوامع رشد یافته صنعتی معطوف کرده است. چنین جوامعی - یعنی کشورهای اروپا و آسیا و نیز کشورهای در حال رشد جهان سوم - قبلاً به وسیله رشته‌های دیگری چون اقتصاد و علوم سیاسی مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. برای مثال، "انسان‌شناسی شهری"^۱ "شعبه جدید انسان‌شناسی فرهنگی است که روی سازگاریهای فرهنگی افرادی که به شهر مهاجرت کرده‌اند متمرکز شده است.

گذشته از تمرکز روی جوامع شهری و پیچیده، انسان شناسان فرهنگی علاقه‌مند به مطالعه آن دسته از اعمال فرهنگی هستند که به وسیله مردم نگاری مورد بررسی قرار نگرفته است. به عنوان مثال، بسیاری از انسان شناسان شروع به مطالعه الگوهای فرهنگی غیر ارادی یا ناآگاهانه یعنی تمام عادات روانی و بدنی که در یک جامعه خاص بین افراد آن مشترک است، کرده‌اند: حالت مردم در شرایط مختلف چگونه است؟ چگونه می‌نشینند؟ با دستها و پاها خود چه می‌کنند؟ آیا به هنگام صحبت به چشم مصاحب خود نگاه نمی‌کنند؟ تمام اینها اعمالی هستند

که برای مطالعه مناسبند. تمایل جدید درالگوهای فرهنگی غیر ارادی نیز شامل تمایل در راههای مختلفی است که مردم جهان اطراف خود را درک می‌کنند، نظم می‌دهند و توصیف می‌کنند. اینها مسایل اصلی انسان‌شناسی ادراکی (ادراکات) و سمبولیک است. این تحقیقات جدید در خصوص اعمال فرهنگی غیر ارادی هنوز هم بیشتر توصیفی هستند. هدف این مطالعات این است که چرا و چگونه الگوهای فرهنگی غیر ارادی با هم اختلاف دارند؟ به هر صورت مطالعاتی که تاکنون انجام شده، نشان داده‌اند که در این رفتار انسان، مشابهت‌ها و نیز تفاوت‌هایی وجود دارد که برطبق نظرات و فرضیه‌های موجود قابل توجیه نیستند. بنابراین، برای توجیه آنها به کارهای بیشتری در این زمینه محتاجیم.

در نهایت باید گفت، انسان‌شناسان فرهنگی در حال حاضر به مطالعات تطبیقی، با استفاده از داده‌های توصیفی، که به وسیله دیگر انسان‌شناسان جمع‌آوری شده است، می‌پردازند. درست مانند اینکه ما در عین حال که دارای مدارک باستان‌شناسی و یافته‌های دیرینه‌شناسی هستیم، دارای داده‌های بسیار فراوانی از مردم‌نگاری مردم مختلف نیز هستیم که هرگز از بین نمی‌رود. احتمالاً برای سؤالات بسیاری که وجود دارند می‌توان جوابهای فراوانی، با توجه به داده‌های موجود، آماده کرد. و همواره می‌توان پاسخهای مطمئنتر و دقیقتری برای این مسأله که چگونه و چرا جمعیتها در گذشته، حال و آینده با هم متفاوتند، پیدا کرد.

مآخذ

- آگ برن و نیمکف (۱۳۴۴)، زمينه جامعه‌شناسی، اقتباس امیرحسین، آریان پور، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، تهران.
- امانی، مهدی (۱۳۵۷)، نظری به جغرافیای جمعیت، انتشارات پیام، چاپ اول، تهران.
- بهنام، جمشید (۱۳۴۶)، جمعیت شناسی عمومی، انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، تهران.
- پانوف، میشل و میشل پرن (۱۳۶۸)، فرهنگ مردم‌شناسی، ترجمه اصغر عسکری خانقاه، نشر ویس، چاپ اول، تهران.
- روح الامینی، محمود (۱۳۵۷)، مبانی انسان‌شناسی، انتشارات پیام، چاپ اول، تهران.
- روح الامینی، محمود (۱۳۶۵)، زمينه فرهنگ شناسی، انتشارات زوار، چاپ اول، تهران.
- عسکری خانقاه، اصغر و محمد شریف‌کمالی (۱۳۶۴ و ۱۳۷۳) مقدمه بر انسان‌شناسی زیستی، جلد ۱ و ۲، انتشارات توس، چاپ اول و دوم، تهران.
- فیلد، هنری (۱۳۴۰)، مردم‌شناسی ایران، ترجمه فریار، چاپ اول، تهران.
- گیرشمن، ر (۱۳۴۹)، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ سوم، تهران.

- Alers, J. O. (1971) Well-being. in H.F. Dobyns, P.L.Doughty and H.D. Lasswell(eds.) *Peasants, Power and Applied Social Change: Vicos as a Model*. Beverly Hills Calif: Sage .
- Arensberg, C. and Nieoff, A. (1964) *Introducing Social Change: A Manual for American Overseas* . Chicago: Aldine .
- Benedict, B. (1972) Controlling Population Growth in Mauritius. in H.R. Bernard and P.J.Pelto (eds.). *Technology and Social Change*. New York: Macmillan .

- Dobyns, H. F., Doughty, P. and Lasswell, H. D. (1971) *Peasants, Power and Applied Social Change : Vicos as a Model* . Beverly Hills , Calif. : Sage .
- Foster, G. M. (1962) *Traditional Cultures and the Impact of Technological Change*. New York: Harper and Row .
- Goodenough, W. H. (1963) *Cooperation in Change*. New York: Russell Sage Foundation .
- Holmberg, A. R. (1971) Experimental Intervention in the Field and the Role of Power in Changing Values and Institutions of Vicos .in H.F. Dobyns, and H.D. Lasswell(eds) : *Peasants, Power and Applied Social Change : Vicos as a Model*. Beverly Hills , Calif : Sage.
- Jelliffe , D. B. and Jelliffe , E.F. P. (1975) Human Milk , Nutrition and the World Resoures Crisis . *Science* May 9, 1975:557-561.
- Kaplan, D. and Manners , R. A. (1971) Anthropology: Some Old Themes and New Directions . *South Western Journal of Anthropology* 27.
- Landman, R. (1978) Applied Anthropology in Postcolonial Britain: the present and the project . *Human Organization* 37:321-327.
- Leighton, A. H. (1952) Forward. in: E.H. Spicer(ed): *Human Problems in Technological Change: A Casebook*. New York: Russell Sage Founation .
- Levi-strauss, Claude (1972) *New York Times*, January 21 .
- Mead, M. (1976) Applied Anthropology: the State of the Art. in A.F.C. Wallace et al (eds.). *Perspectives on Anthropology* . Washington D.C. :American Anthropological Association.
- Mead, M. (1978) The Evolving Ethics of Applied Anthropology. in E.M.Eddy and W.M.Partridge (eds.) *Applied Anthropology in America*. New- York : Columbia University Press.
- Nieloff, A. H. (1966) *A Casebook of Social Change*. Chicago : Aldine.

- Partridge, W. L. and Eddy, E. M.(1978) *Applied Anthropology in America*. New York :Columbia University Press.
- Paul, B. D. (1955) *Health, Culture and Community: Case Studies of Public Reactions to Health Programs*. New York : Russell Sage Foundation.
- Singh, R. D. (1952) The Village Level: An Introduction of Green Manuring in Rural India. In E.H. Spicer(ed) *Human Problems in Technological Change* . New York : Russell Sage Foundation.
- Spicer, E. H. (1952) *Human Problems in Technological Change*. New York : Russell Sage Foundation.